



گورستان آوارگان لهستانی، سند میهمان نوازی مردم انزلی است

جاماندگان جنگ

«هنوز صدای جیغ‌های برادرم در گوشم می‌پیچد، وقتی روس‌ها به‌زور دستش را می‌کشیدند و او را از ما جدا می‌کردند. صدای گریه‌های مادرم هنوز پس از ۷۰ سال توی گوشم می‌پیچد. فقط ۴۸ سالش بود که روس‌ها او را به اردوگاه کار اجباری در سیبری بردند. من دو سال از او کوچک‌تر بودم ولی برادرم چون قد و هیکلش درشت بود، به تصور اینکه جوان پرنیرویی است او را هم بردند. از آن سال به بعد همه جا را به دنبال او گشتم تا بالاخره او را در انزلی پیدا کردم. او هم مانند خیلی از آوارگان لهستانی که به ایران فرستاده شدند، در کشتی تیفوس گرفته بود. آن نوجوان قوی بر اثر کار زیاد و گرسنگی در سیبری نتوانست دوام بیاورد و به انزلی که رسید، مرگ به استقبالش آمد».

حالا من درست روی سنگ قبر آن نوجوان لهستانی ایستاده‌ام. سنگی که متفاوت با بقیه سنگ‌قبرهای آوارگان لهستانی است. ۶۳۹ سنگ قبر در دو ردیف پی در پی، زن، مرد، کودک، پیر و جوان؛ با ذکر نام و سال فوت و علامت صلیب.

شپش و مالاریا و تیفوس آن‌ها را از پا درآورد».

این‌ها را «محمود عباسیان‌امین» از فعالان حوزه گردشگری انزلی می‌گوید. هم او با اجازه شورای خلیفه‌گری ارامنه انزلی مرا به گورستانی می‌برد که اگرچه در و حصار جداگانه‌ای دارد، ولی درست چسبیده به گورستان ارامنه انزلی است. گورستانی که سردر آن دو عقاب بال گشوده و سنگ برجسته‌ای از نماد دوستی دو کشور در پذیرایی ایران از آوارگان لهستانی در خلال جنگ جهانی دوم نصب شده است. عباسیان‌امین توضیح می‌دهد عقاب نماد کشور لهستان است.

«خاطرات پیرمردی را ضبط کردیم که با آوارگان لهستانی برنگشت. مثل برخی از دختران لهستانی که با جوانان انزلی ازدواج کردند، در انزلی ماند. آن زمان

«پیرمرد چند هفته در انزلی ماند تا بالاخره از سفارت لهستان توانست اجازه بگیرد سنگ قبر برادرش را عوض کند. تمام کشورهایی را که آوارگان لهستانی رفته بودند، به امید یافتن نشانی از برادرش گشته بود تا پس از چندین دهه بالاخره مزار برادرش را در این گورستان پیدا کرد. وقتی او را به ما معرفی کردند، یک راست او را به گورستان لهستانی‌ها آوردیم. تمام کسانی که در این گورستان دفن هستند، نام، سن، مشخصات و زمان دقیق فوتشان در آخرین سطر بر سنگ قبر ثبت شده و در پایان هم یک شماره. سنگ قبرهای یک شکل و کوچکی با حروف لاتین S، P و صلیب کوچک. هر روز چند نفر می‌مردند. گرسنگی و بی‌غذایی و دو سال کار اجباری در سیبری و سفر با کشتی به ایران، توان آن‌ها را کم کرده بود. وقتی به ایران رسیدند انواع بیماری‌ها را داشتند؛